

رحیم عقیقی

سروش یشتِ سرشب

سروش یشت سرشب نام نیایشی است که پیروان آیین مزدیسنی در آغاز شب، پس از فرورفتن خورشید انجام می‌داده‌اند. این نیایش همان‌طور که از نامش پیدا است دربارهٔ ایزد سروش است. سروش یکی از بزرگ‌ترین ایزدان آیین مزدیسنی است. او نخستین کسی است که نیایش اهورامزدا و امشاسپندان را بجا آورد و گاهان زردشت را سرود، و مردان و زنان درویش را در خانه‌هایی که ساخت پناه داد، و زخم کاری بر دیو خشم زد، و سرفرازانه از همهٔ کارزارها پیروز به انجمن امشاسپندان رسید.

در خانه و ده و طایفه و کشوری که سروش پاك پیروزگر پاسبان است و مرد نیک‌اندیش نیک‌گفتار نیک‌کردار را راه‌باشد، پریشانی و غم راه‌ندارد. او بر مردان و زنان گناهکار پیروز می‌شود و دیو و دُروج را می‌کشد، و بر همهٔ جهان سردار و نگاهبان است.

او پس از آفریدن جهان توسط اهورامزدا، آرامش ندارد، و همهٔ روز و شب با دیوان مازندران سرگرم ستیز و پیکار است.

خانه او به هزار ستون، بر بالاترین بلندی البرز ساخته شده است. سلاح او نیایش و ستایشهایی همچون یسن هفت‌هات، و فشو ما‌تسر است.

گردونه اورا چهار اسب درخشان چابك که سایه ندارند و دارای سُمهای زرین هستند می‌برند و از همه کس و همه چیز پیش می‌افتند .  
دین او دینی است که اهورامزدا و امشاسپندان روا بکردند، و در کتاب اوستا و زند آمده و برابر قانون و حکم ایزدی است .

در هر روز و هر شب سه بار به کشور خونیرس (مرکزی) سرکشی می‌کند و با سلاح برآ، یوغ بر سر دیوان می‌افکند.

آنچه گفته شد شمه‌ایست از کارها و وظایف سروش پاك که در این نیایش آمده و بهمین سبب، و بسبب پیروزیهای او در موارد گوناگون مورد ستایش و تقدیس قرار گرفته است. مطالب این نیایش در متن زیر که به زبان پهلوی و خط آم‌دبیره و از زند خرده اوستا گرفته شده آمده، و ارواد بامانجی ناسروانجی ده‌بهار در ۱۹۲۷ میلادی، آنرا با چند متن مقابله و چاپ کرده، و اینک نگارنده آنرا به فارسی برگردانیده است .

متن اوستائی این نیایش جزء یسنای ۵۷ و در دست می‌باشد .  
واژه‌هایی که در [ ] آمده، توضیحی است که از طرف مؤلف کتاب آورده شده، و واژه‌هایی که در ( ) آمده، از طرف نگارنده برای روشن شدن مطلب افزوده شده است .

\* \* \*

(۱) به‌خشنودی سروش پاك فرمانبردار تكيك<sup>۱</sup> تن فرمان<sup>۲</sup> [که تن

۱- تكيك: تیز، چابك، تند .

۲- تن فرمان: کسی که سراسر وجودش فرمانبرداری است. در آیین مزدیسنا سروش مظهر اطاعت و فرمانبرداریست .

به فرمان یزدان دارد] شگفت زین<sup>۳</sup> [که زین افزار شگفت] خدای [به ارزه<sup>۴</sup>  
و سو<sup>۵</sup>].

### کرده فرتوم<sup>۶</sup>

(۲) سروش پاك خوش اندام پیروزگر پیش برنده جهان، رَدِ پاك و  
پرهیزگاری (را) ستایم؛ که او نخست در میان دامان<sup>۷</sup> اورمزد برسَم<sup>۸</sup>  
فرازگسترد. او سپاس اورمزد، سپاس امهرسپندان، سپاس نگاهبان  
برینکر<sup>۹</sup> [مهر ایزد] که آفریدگار همه دامان [نیکی] (است بجا آورد).

(۳) برای آن رای و شکوه او، [که به رای و شکوه سروش پیروزگر]  
برای آن اماوندی<sup>۱۰</sup> و پیروزگری او،

برای آن یزدان ستائی او،

اورا ستایم.

۳- شگفت زین: کسی که از ابزارهای جنگی برخوردار است. زین بمعنی سلاح است.

۴- ارزه: نام کشوری از هفت کشور زمین که در نوشته های باستانی آمده و در طرف مغرب

بوده است.

۵- سو: نام کشوری از هفت کشور زمین که در طرف مشرق بوده است.

۶- کرده: فصل. فرتوم: نخست، اول.

۷- دامان: مخلوقات، در اینجا مراد انسان است.

۸- برسَم: شاخه های درخت انار یا گز که طی مراسم خاصی چیده می شده و در مراسم

مذهبی بکار میرفته است.

۹- برینکر: آفریننده، در اینجا مراد ایزد مهر است.

۱۰- اماوندی: نیرومندی، توانائی.

برای آن نیوشومندی<sup>۱۱</sup> [به دستوردین] با زور<sup>۱۲</sup>، سروش پاك را ستایم .  
 [و نیز از اهرشونگ<sup>۱۳</sup> نيك بلند، و نریوسنگ<sup>۱۴</sup> خوش اندام، آن یاری، پیروگری، به ما رساد، که از نيك سروش پاك].  
 (۴) سروش پاك (را) ستایم و...

### کرده دوم

(۶) ... که فرتوم<sup>۶</sup> برسَم فراز گسترد، ۳ تاي<sup>۱۵</sup>، ۵ تاي، ۷ تاي، ۹ تاي چندزانو، و چند میان پا [به جدا گزینش بود، چون چنین بود]، برای ستایش و نیایش امهرسپندان<sup>۱۶</sup>، با خشنودی و آشکار<sup>۱۷</sup> ...

### کرده سوم

(۸) ... که او فرتوم<sup>۶</sup>، پنج گاهان<sup>۱۸</sup> فراز سرود که زردشت سپیتمان

### سال جامع علوم انسانی

- ۱۱- نیوشومندی: پذیرفتاری، اطاعت .
- ۱۲- زور: آب مقدس .
- ۱۳- اهریشونگ: نام فرشته ایست که در جهان مادی ثروت دینداران ازوست و در جهان مینوی پاداش اعمال به دستبازی او داده می شود .
- ۱۴- نریوسنگ: پیک ایزدی .
- ۱۵- تاي: شاخه .
- ۱۶- امهرسپندان یا امشاسپندان، نام مهین فرشتگان آئین مزدیسنی است که تعداد آنها باهورامزدا ۷ می باشد .
- ۱۷- واژه ای که به «آشکار» برگردانیده شده در متن «و فریکانی» آمده است .
- ۱۸- پنج گاهان: مراد پنج بخش کتاب گاهانست که عبارتند از: اهنودگاه، آشتودگاه،

پرهیزگار باگاه<sup>۱۹</sup>، با وچست<sup>۲۰</sup>، و باشناسگی زند<sup>۲۱</sup>، و با فراز پرسشی  
نیرنگ<sup>۲۲</sup> (سرود)، برای ستایش و نیایش امهرسپندان، با خشنودی و  
آشکار....

### کرده چهارم

(۱۰)... که مردان و زنان درویش را پس از هوفر اشموکدات<sup>۲۳</sup> نیرو  
دهد دره مان<sup>۲۴</sup> هائی که سازد [که ایشان را دهد].  
برای از میان بردن خشم بی رحم، زخم دردناک بر او زند، و سر او را  
بازنش<sup>۲۵</sup> کوبد و بندد، همچون آن توانائی که ناتوان را...

### کرده پنجم

(۱۲)... تکیك و تیز و اوژمند<sup>۲۶</sup> و شگفت افزار و بلند، که از همه جنگ،

→ سپنمدگاه، و هوخسترگاه، و هیشواشتگاه.

۱۹- گاه: سرود، بمعنی يك شعر از بخش گاهان نیز آمده است. ۲۱- ۲۰-

۲۰- وچست: يك بند از کتاب گاهان، صورت اوستائی آن وچس تشتی.

۲۱- شناسگی زند: مراد شناختن کتاب اوستا و تفسیر آن زنداست.

۲۲- نیرنگ: مراسم دینی، دعاهای کوتاه بزبان اوستائی یا پهلوی.

۲۳- هوفر اشموکدات: اولین ربع شب پس از فرورفتن آفتاب.

۲۴- مان: خانه.

۲۵- زنش: ضربت.

۲۶- اوژمند: توانا، نیرومند.

از همه کارزار، [به آنجا] به انجمن امهر سپندان برسد...

### کرده ششم

- (۱۳) ... که از گشنان<sup>۲۷</sup> اوژمندترین را ،  
 که از گشنان تکیکترین را ،  
 که از گشنان تخشاترین<sup>۲۸</sup> را ،  
 که از گشنان تیزترین را ،  
 که از گشنان پیشکامکترین را ،  
 برخواهد زند .  
 آن سروش پاک نیایش .
- (۱۴) که دور از آن مان<sup>۲۴</sup> ، و دور از آن ویس<sup>۲۹</sup> ، و دور از آن زند<sup>۳۰</sup> ، و دور از آن ده<sup>۳۱</sup> . آن بدسیژ<sup>۳۲</sup> ترسناک پریشانی و غم ، که اندر آن ، سروش پاک پیروزگر هست [به پاسبانی] و مرد پاک بسیار نیک اندیش بسیار نیک گفتار بسیار نیک کردار (را) پذیرند .

۲۷- گشنان : نرها، فحلها، جوانان دلیر. صورت اوستائی آن «جوانان» آمده است .

۲۸- تخشاترین: کوشاترین .

۲۹- ویس: دهکده .

۳۰- زند: طایفه .

۳۱- ده: کشور .

۳۲- سیژ یا سیج : رنج، دود .

## کرده هفتم

- (۱۵) ... که شکست دهنده کستار<sup>۳۳</sup> مردان، که شکست دهنده کستار زنان، که کشنده دیو و دروج<sup>۳۴</sup> - که نابودکننده و میراننده زندگیهاست - که سردار و نگاهدارنده است بر همه ، به جهان .
- (۱۶) که به بیداری، زیناوندی<sup>۳۵</sup> ، بیاید دامان اورمزدرا ، که به بیداری و زیناوندی، سرداری کند دامان اورمزدرا . که همه جهان جسمانی بیاید، و سلاح افراشته دارد، [که سلاح افراشته دارد] پس از هوفرشموکدات<sup>۳۳</sup> .
- (۱۷) که دیگر خوش نیار امید پیش تا مینوان دام آفرید<sup>۳۶</sup> [یاری مینوان دام داد] که سپناک<sup>۳۷</sup> مینوک و نیز که گناک<sup>۳۸</sup> .
- آن سردار پرهیزگاری جهان که به همه روز و شب درافتد ، [به کوخشش]<sup>۳۹</sup> با دیوان مازندران . مطالبات فریبکی
- (۱۸) و آن از ترس فرازنگریزد [که ستوب<sup>۴۰</sup> نه بود] از بیم دیوان ،

۳۳- کستار: نام گناه مخصوصی است. صورت اوستائی آن «کید» .

۳۴- دروج : نام دیو دروغ، در اینجا بدکاران اراده شده است .

۳۵- زیناوندی: سلاحداری .

۳۶- بنظر می رسد اشاره به آفرینش جهان است توسط اهورامزدا در سه هزارسال اول

بنا به سنت مزدیستان .

۳۷- سپناک مینوک : خرد پاک .

۳۸- گناک : خرد ناپاک معمولا اهریمن اراده می شود .

۳۹- کوخشش: ستیز .

۴۰- ستوب : مات و مبهوت، پریشان، آشفته .

[چونکه آن ستوب نه بود] بلکه هر دیو ناخوردانده از ترس بگریزد و از ترس به آن تاریکی سرنگون شود.

### کرده هشتم

(۱۹)... که اورا هوم<sup>۴۱</sup>، زنده کننده و درمان بخشنده نیک خدای زرین چشم [که با چشم ترنگ<sup>۴۲</sup>] بر بالاترین بلندی البرز ستایید.

(۲۰) خوب گفتار [که آن فرارون<sup>۴۳</sup> گوید]، پناه گفتار [که آنچه گوید به نگاهبانی و حمایت بود] بهنگام گفتار<sup>۴۴</sup> [آن گاه که گوید چنان باید گفتن]، که توانا به فرزاندگی و همه آراسته به داد<sup>۴۵</sup>، و بر شناخته [به دیگر کار] به سخنان مقدس پیش رفتار [و نیز شناختن آن هوم].

### کرده نهم

(۲۱)... که مان آن پیروزگر به هزار ستون ساخته شده است بر بالاترین بلندی البرز، که نیمه درون (آن) از خویش روشن (و) نیمه آن سوی، از ستاره آراسته است [که سوی سوی به گوهر ویراسته است].

۴۱- هوم: نام گیاهی است که شیره آن مقدس و در مراسم مذهبی بکار برده می شده، فرشته ای به همین نام نگاهبان اوست.

۴۲- ترنگ: محبت آمیز، پرمهر، بارونق.

۴۳- فرارون: نیک، خوب.

۴۴- بهنگام گفتار: بوقت می گوید.

۴۵- داد: انصاف، قانون، عدل.



(۲۲) که او اهنور<sup>۴۶</sup> پیروزگر را سلاح پذیرفته است و یسن هفت هات<sup>۴۷</sup>، و فشومانسر<sup>۴۸</sup> پیروزگر نیز [او پذیرفته است] همه نیز یزش کرداری<sup>۴۹</sup>.

### کرده دهم

(۲۳) که به اماوندی و پیروزگری و خوب زیستی و آگاهی آن [سروش] آیند. امهر و سپندان، بر آن هفت کشور زمین .  
 (۲۴) به دین نموداری<sup>۵۰</sup>، آن دینیان [که هوشیدر و هوشیدر ماه و سوشیانس]<sup>۵۱</sup> کامه خدای، فراز آیند بر آن جهان استومند<sup>۵۲</sup>؛ آن دینی که فرستاد اورمزد پاک، [که رو ابگرد و شناخت آن دین را سروش، دستور پیمان داشتن، پیمان نشکستن] فراز بهمن، فراز اردیبهشت، فراز شهریور، فراز سپندارمذ، فراز خرداد، فراز امرداد، فراز آن اورمزد پرسش<sup>۵۳</sup>، [اوستا وزند] فراز آن اورمزد دادستان<sup>۵۴</sup> [پیشماری و پسماری]<sup>۵۵</sup>.

۴۶- اهنور: نام دعائی است .

۴۷- یسن هفت هات: نام دعا و نیایشی در بخش یسناست .

۴۸- فشومانسر: نام دعائی است که برای توفیق خوانده می شده است .

۴۹- یزش کرداری: نام دعائی است که صورت اوستائی آن «یسنوگرتی» است .

۵۰- دین نموداری: دین نشان داده شده از طرف اهورامزدا و امشاسپندان .

۵۱- نام سه موعود زردشتی که در سه هزار سال آخر دنیا در هر هزاره ظهور

خواهند کرد .

۵۲- استومند: جسمانی، مادی .

۵۳- اورمزد پرسش: مراد پرسشهایی است که از اورمزد شده و بصورت روایت ضبط است.

۵۴- اورمزد دادستان: برابر حکم و قانون اورمزد .

۵۵- پیشماری: مدعی، خواهان . پسماری: مدعی علیه، خوانده .

(۲۵) فراز آنگاه در هر دو جهان مارا بیایی ای سروش پاك خوش اندام؛  
اندر این دو جهان استومندان و که نیز مینوان، [و نیز اندر پنجاه و هفت سال]،  
برابر دروند<sup>۵۶</sup> مرگ، برابر دروند خشم، برابر دروند سلاح دشمنان که  
با سروی<sup>۵۷</sup> و بادرفش بیرحمی به پیشوائی خشم شوند، و ایشان خشم  
نادان، با ویدات<sup>۵۸</sup> دیو انداد آورند.

(۲۶) ایدون، تو مارا سروش پاك خوش اندام زورده؛ آن سست مهار  
اسبان و درست رو، آن تن پر باسبانی<sup>۵۹</sup>، برای نابودی دشمنان و شکست  
همیلان<sup>۶۰</sup> و نادوستان (و) رنج دهندگان...

### کرده یازدهم

(۲۷) ... که او چهار ارونند<sup>۶۱</sup> درخشان و روشن، فراز پیدا افزونی<sup>۶۲</sup>

۵۶- دروند: بدکار.

۵۷- واژه ای که در متن آمده بصورت «بلند» است که به «سرو ری» برگردانیده شده است.

۵۸- ویدات دیوانداد: صورت دیگر واژه «استو ویدات» دیومرگست. دیوانداد صفت برای اوست.

۵۹- مفهوم چنین بنظر می رسد که: مارا زور اسبان رام، وتنی که تحت حمایت و پاسبانی تو باشد ده.

۶۰- همیلان: مخالفین.

۶۱- ارونند: تند، چالاک، سرکش. در اینجا اسب اراده شده است.

۶۲- پیدا افزونی: بسیار آشکار، کاملاً پیدا. مفهوم چنین بنظر می رسد که: سروش چهار اسب تندرو، درخشان و... دارد که بی سایه است و جای آن در مینوست و دوبند بعد وصف اسبهاست

و آگاه و بی سایه به مینو جای گزیند [که او را سایه نیست] سبب ایشان از شاخ، و زر برگرفته است [که زرکشی کرده است بر کفش].

(۲۸) تیزتر از اسب گیتی، تیزتر از باد، تیزتر از باران، تیزتر از ابر، [میغ] تیزتر از مرغ پسران، تیزتر از تیرها شده.

(۲۹) همه ایشان بهره [نه] یابند، که او [آنها را] پس هیلد، و که اسب او . سروش پاک .

بادویدن هر دورا فراز رسد، آنرا که به او شستر<sup>۶۳</sup> هندوکان (است) گیرد، و نیز آن که به دوشستر<sup>۶۴</sup> (است) بزند [که بزدن او نیز رسد]...

### گرده دوازدهم

(۳۰) ... که بر افراشته<sup>۶۵</sup> [به تن]، بر افراشته کمر بند [به کار و دادستان ستبر] (برای نگاهبانی) دامان او رمزد نشسته است .

(۳۱) که تا سه بار در امر وژ و امشب، به این کشور که خونیرس<sup>۶۶</sup> بامی (است) در آید سلاح برآ و تیز، در دست دارد و یوغ<sup>۶۷</sup> بر سر دیوان (افکند) .

۶۳- او شستر : خاور، مشرق .

۶۴- دوشستر : باختر، مغرب .

۶۵- واژه ای که به «برافراشته» برگردانیده شده در متن بصورت «بلند» آمده است .

۶۶- خونیرس بامی : کشور مرکزی از هفت کشور زمین بنابه عقیده ایرانیان باستان که

در آن هفت اقلیم تازکان، ایران، مازندران، روم، توران، چینستان، هند، قرار داشته است .

۶۷- یوغ: چوبی که بر سر گاو می افکنند .

- (۳۲) با سلاح (زَنَد) گناک<sup>۳۸</sup> مینوک دروندرا [که اورا بُوَد]  
 با سلاح (زَنَد) خشمِ خردروش<sup>۶۸</sup> را [که اورا بُوَد].  
 با سلاح (زَنَد) دیوانِ مازندران را [که اورا بُوَد]  
 با سلاح (زَنَد) همه دیوان را [که اورا بُوَد].

### کرده سیزدهم

- (۳۳) ... که اینجا و آنجا و نیز جای دیگر، به همه زمین، به همه [زمان]  
 سروش پاک تکیکِ تن فرمانِ یلِ توانا بازو و ارتشدار، [که انجام دهد]  
 کوبنده سر دیوان (را ستایم).  
 (۳۴) آن پیروگریِ پیروز اورا،  
 پیروزی پاک اورا،  
 پیروگریِ روشِ پیروز اورا، ستایم، و همچنان که سروش پاک،  
 همچنان نیز اشتات<sup>۶۹</sup> ایزدرا.  
 (۳۵) همه مانِ سروش پناه را ستایم؛ [که ایشان نیکی را در پناه  
 سروش گیرند] که سروش پاک را دوست دارند، و پذیرند مرد بسیار نیک  
 اندیش بسیار نیک گفتار، بسیار نیک کردار را.

۶۸- خردروش: ترس آور، صفت برای خشم است.

۶۹- اشتات: یکی از ایزدان آئین مزدیسنی و از یاران سروش ورشن است.







• 15 •  
• 16 •  
• 17 •

15

16

17

18

19



-... [ 191143 - ] 191143  
 '611 14 - 191143 191143 - 191143 191143  
 • 191143

191143 191143

• 191143 • 191143 (19)  
 191143 191143 191143 191143  
 • 191143 191143 191143 191143  
 [191143 191143 • 191143 (20)  
 191143 191143 191143 191143  
 191143 • 191143 [191143 191143  
 191143 191143 191143 191143  
 191143 191143 191143 191143  
 191143 191143 191143 191143  
 191143 191143 191143 191143

191143 191143 [ "191143" ]

191143 (21) 191143 191143  
 191143 191143 191143 191143  
 191143 191143 191143 191143  
 191143 191143 191143 191143  
 • 191143 191143







دېسپلېن و ژانر

(33) ..... ۱۶ ژانر 'دېسپلېن' ۱ 'دېسپلېن' ۲ 'دېسپلېن' ۳

۱۱ ژانر 'دېسپلېن' ۱۱ [ ۱۶ ] 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱

'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱

دېسپلېن ۱۰ [ 'دېسپلېن' ] 'دېسپلېن' ۱۰ 'دېسپلېن' ۱۰

(34) 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱

۱۶ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱

'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱

۱۱ (35) 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ [ ۱۶ ]

'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ [ ۱۶ ] 'دېسپلېن' ۱۱

'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱

'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱ 'دېسپلېن' ۱۱